

معرفی و ارزیابی کتاب

«قدرت نرم»

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۰ پاییز ۱۳۸۷

کتاب قدرت نرم جوزف نای (۲۰۰۴)، قدرت نرم، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذولفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج، ۱۳۸۷، ۲۸۸ صفحه.

با مقدمه‌ای از استاد محترم و فاضل جناب آقای دکتر اصغر افتخاری آغاز شده، با مقدمه‌ای از نویسنده و سیاست‌گذاری او از دست‌اندرکاران و همکاران ادامه می‌یابد. کتاب پس از این دو مقدمه و سیاست‌گذاری، در پنج فصل تنظیم شده و در انتها یادداشت‌های هر فصل آمده است.

بررسی محتوایی کتاب

موضوع قدرت نرم از جدیدترین مباحثی است که در ادبیات گسترده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل ظهور کرده است. قدرت نرم با نام جوزف نای گره خورده و بی‌شک وی مبدع این تئوری است. او از اوایل دهه نود میلادی در قرن بیستم تلاش‌های خود را در کتب و مقالات متعددی بر توصیف، تبیین و گاه تجویز مؤلفه‌های قدرت نرم متمرکز کرده است. جناب آقای دکتر افتخاری که از استادان مسلم در این حوزه است، مقدمه‌ای در آغاز کتاب نگاشته و به طور نسبتاً مبسوطی به مباحث مربوط به «چهره‌های قدرت و گذار از سخت‌افزارگرایی» پرداخته است.

اصول راهنما در گفتمان غربی که به موضوعاتی از قبیل هنجاری شدن قدرت،

اجتماعی شدن قدرت می‌پردازد، مورد بحث قرار گرفته و در ادامه، نویسنده محترم مقدم به اصول راهنمای گفتمان اسلامی در عناوینی چون شرعی سازی قدرت می‌پردازد. اصول راهنمای مکتب امام خمینی (ره) آخرین سرفصلی است که در این مقدمه دیده می‌شود و با یادداشتها و فهرستی از منابع، مقدمه به پایان می‌رسد.

فصل اول کتاب، با بحث «ماهیت متغیر قدرت» آغاز می‌شود. مفهوم قدرت و منابع قدرت و تبدیل منابع به قدرت تحقق یافته، از بحثهای اولیه این فصل است. سپس نویسنده به قدرت نرم می‌پردازد و با ارائه تعریفی از قدرت نرم تلاش می‌کند عناصر و ارکان اصلی در این مفهوم را بازشناسی و باز تعریف کند. وی با ارائه جدولی از نسبتهای میان رفتارها و منابع، طیف قدرت سخت و قدرت نرم را تعریف کرده، از نسبت میان آنها سخن می‌گوید. مؤلف در بحث بعدی به منابع قدرت نرم پرداخته، تلاش می‌کند توانمندی و ضریب تأثیرگذاری این منابع را توضیح دهد. نسبت میان سیاستهای حکومت و قدرت نرم از مباحث جدی این فصل است. محدودیتهای قدرت نرم را نویسنده به عنوان یکی از فقرات این فصل مورد تحلیل قرار داده است. از دیدگاه نویسنده، «قدرت نرم با جلوگیری از حملات و حفاظت از مرزها و متحدان به نسبت قدرت سخت، ارتباط کمتری دارد». پرداختن به برخی از دیدگاههای مخالفان قدرت نرم و ذکر نظر آنها در باب اینکه نظرسنجی‌ها قابل اعتماد نیستند و زود گذر می‌باشند یا اینکه نظرسنجی‌ها مقیاسهای ضروری برای اندازه‌گیری میزان قدرت نرم هستند ولی معیارهای کاملی نیستند، از جمله بررسی‌های نویسنده در محدودیتهای قدرت نرم است. نقش متغیر قدرت نظامی، تروریسم و خصوصی سازی جنگ، کنش متقابل قدرت نرم و قدرت سخت و اینکه گاه این دو نوع قدرت یکدیگر را تقویت و تحکیم می‌کنند و گاهی در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند و بررسی مطالعاتی مورد جنگ عراق در این باب، نشانگر کاربردی تر کردن موضوع از دیدگاه نویسنده است.

قدرت در عصر جهانی اطلاعات از دیگر موضوعاتی است که نویسنده در این فصل بدان پرداخته است. تعامل میان سیاستهای حکومت، رفتارها، نوع قدرت و عنصر اولیه

مبادلات، از موضوعات مورد بررسی در این فصل است که در واقع؛ پایان دهنده فصل اول می‌باشد.

فصل دوم کتاب با عنوان «منابع قدرت نرم آمریکا» آغاز شده است. جذابیتها در آمریکا و شاخصهای دیگر اجتماعی، آغازگر بحثهای این فصل است. موضوع آمریکایی ستیزی و پیدایش و افول آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است. میزان علاقه مردم اروپای غربی و ابعاد جذابیت آمریکا در کنار یکدیگر مقایسه و منابع دیگر آمریکا ستیزی نیز به بحث کشیده شده است. بحث مدرنیته در آمریکا نیز از بحث‌های جالبی است که در این فصل - هر چند مختصر - بدان پرداخته شده است. نسبت میان جهانی شدن و آمریکایی شدن نیز که در بسیاری از آثار در مورد جهانی شدن به چشم می‌خورد در بطن بحث و بررسی قرار گرفته است. هر چند مؤلف می‌پذیرد که بسیاری از مکانیزمهایی که جهانی شدن را پیش می‌برند خصوصیات برجسته فرهنگی و اقتصادی ایالات متحده هستند، ولی تأکید می‌کند که بسیار ساده‌انگارانه است که جهانی شدن را برابر با آمریکایی شدن تلقی کنیم. مقوله فرهنگ به عنوان منبع قدرت نرم نیز مورد کنکاش قرار گرفته است. فقرات مهم فرهنگی از قبیل تبادل دانشجو و استاد، مبادلات علمی، تماسهای فرهنگی و حتی ورزشهای محبوب نیز به عنوان محورهای اصلی و جدی فرهنگ به عنوان منبع قدرت نرم به تحقیق کشیده شده‌اند. جذابیتهای فرهنگی عامه و کمکی که به ایالات متحده آمریکا برای به دست آوردن اهداف مهم سیاست خارجی کرده نیز از موضوعاتی است که نویسنده در بحث فرهنگ بدان پرداخته است.

برخوردهای شدید برخی از کشورها با تجلیات فرهنگ آمریکایی و عدم موفقیت این نوع از برخوردها نیز به تحکیم استدلالهای نویسنده کمک کرده است. در این موضوع خاص، نویسنده به اثرات ماهواره‌ها در ایران نیز پرداخته است. چین نیز از کشورهای مهمی است که تحت تأثیر فرهنگ غربی به ویژه آمریکا قرار گرفته و نویسنده برخی از نمونه‌ها و مصادیق آن را ترسیم کرده است. رویارویی بنیادگرایی با سکولاریزم نیز به عنوان تهدیدی جدی بر شمرده شده و تعامل آنها با یکدیگر به بحث گذاشته شده است.

سیاستها و ارزشهای داخلی، سرفصل دیگری در فصل دوم است که مورد بحث قرار گرفته است. به زعم نویسنده، این سیاستها و ارزشهای درون آمریکاست که در حال رسوخ در دیگر کشورهاست، هر چند برخی از ارکان سیاستها و ارزشهای داخلی آمریکا همچون: فمینیسم آمریکایی و آزادی‌های جنسی و حتی انتخابات فردی را برای برخی از کشورها مُضر می‌داند. مقایسهٔ آمار نظر سنجی‌ها در کشورها و مناطق مختلف جهان در برابر موضوعات سیاسی و ارزشهای آمریکایی از بحثهای جالب این فصل است.

سیاست خارجی عنوان دیگری است که در پایان این فصل آمده است. در این فصل، جذائیت‌های ایالات متحدهٔ آمریکا و بازتاب آن در سیاستهای خارجی‌اش و مفاهیم و روشهایی که توسط آنها این جذائیت شکل می‌گیرد، مورد بحث است. سیاستهایی که ارزشهای مهمی را ارائه می‌کنند، حفظ میزانی از نظم جهانی، ارتقای مصالح عمومی و از این دست موضوعات جدید و جالب را در تعامل میان سیاست خارجی آمریکا از یک سو و جذائیت آن از سوی دیگر مطرح می‌سازد. دیدگاههای یکجانبه‌گرایی جدید، عمل‌گرایان سنتی و برخی دیگر از اندیشمندان در این مقطع از انتهای فصل دوم به بحث گذارده شده است. در انتها نیز نمودارهای نشانگر ابعاد جذائیت آمریکا از نظر مردم مناطق مختلف جهان ارائه شده است.

فصل سوم با نام «قدرت نرم دیگران» شروع می‌شود. در این فصل، نویسنده به بررسی و تحلیل قدرت نرم دیگران از قبیل اتحاد جماهیر شوروی سابق، اروپا، آسیا و بازیگران غیر حکومتی پرداخته است. نویسنده تلاش می‌کند تا تصویری از این مناطق و بازیگران در ارتباط با خلق قدرت نرم و به‌کارگیری آن ترسیم کند. عدم موفقیت اتحاد جماهیر شوروی در توسعهٔ قدرت نرم و عدم توجه و اقبال مردم در مناطق مختلف جهان نسبت به آن در این فصل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. قدرت نرم اروپا نیز در کشورهای گوناگون از قبیل انگلیس، آلمان، ایتالیا و فرانسه در فقرات مختلف همچون: انتشار کتاب، موسیقی، جذب توریست و دیگر موضوعات مربوط به دیپلماسی عمومی و قدرت نرم مورد بررسی قرار گرفته است. موضوع عراق و مشکلات اروپا و آمریکا در

ارتباط با آن موضوعاتی است که از نگاه نویسنده دور نیفتاده است. وضعیت اروپاییان در بهره‌برداری از نمادهای چند جانبه و همکاری‌های چند جانبه نیز به بحث کشیده شده است. سرمایه‌گذاری اروپاییان در دیپلماسی عمومی نیز از قلم نیفتاده است. در آسیا نیز موضوع ارزشهای آسیایی و وجود منابع بالقوه برای تأثیر گذاری قدرت نرم مورد بررسی قرار گرفته است. وضعیت ژاپن، جذابیت فرهنگی آن و محدودیتهایی که در قدرت نرم ژاپن وجود دارد یکی از بحثهای مهم در حوزه آسیا را شکل می‌دهد. عدم موفقیت ژاپن در ایجاد شبکه‌های خبری قوی و تکیه بیش از حد بر CNN و ABC نیز به عنوان شکستی برای ژاپن در برخی از ابعاد قدرت نرم برشمرده شده است.

وضعیت چین و هند در آینده‌ای نه چندان دور نیز مورد بحث قرار گرفته است. به نظر نویسنده، رشد اقتصادی سریع در هر دو کشور، موجب رشد قدرت سخت و نرم هر دو کشور خواهد شد. کشورهای کوچک‌تر دیگری مانند کره جنوبی و تایلند نیز بررسی شده‌اند. بازیگران غیر حکومتی که در عصر اطلاعات اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند نیز با بهره‌گیری از قدرت نرم توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای برای خود بیابند. به نظر نویسنده، حکومت‌های دیگر نیز مجبورند تا صحنه بازی را با بازیگرانی که قادر به بهره‌برداری از قدرت نرم هستند به اشتراک بگذارند. شبکه‌های مجازی و گروه‌های سازمان یافته اینترنتی نیز از آن دست بازیگرانی هستند که قدرت نرم را به کار گرفته و در این عرصه به بازیگر قابل توجهی تبدیل شده‌اند. نویسنده تلاش می‌کند در انتهای این فصل، موضوع قدرت نرم دیگران را در برابر قدرت نرم آمریکا ترسیم و دسته‌بندی کند تا مدخلی برای ورود به فصل بعدی باشد.

در فصل چهارم که با عنوان «به کارگیری صحیح قدرت نرم» آغاز شود، نویسنده بر شیوه‌ها و روش‌های به کارگیری قدرت نرم متمرکز می‌گردد. تأکید بیش از اندازه آمریکا بر قدرت سخت موجب شد که آمریکا دیرتر رو به سوی قدرت نرم بیاورد. پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، روزولت دفتر اطلاعات جنگ را برای انتشار اخبار موثق تشکیل داد. شاید این نخستین گام‌های آمریکا در آغاز برای به کارگیری قدرت نرم و

دیپلماسی عمومی بوده است. صدای آمریکا (VOA) در اثنای جنگ جهانی دوم رشد کرد و به کارگیری رادیو و مطبوعات چاپی نیز آغاز شد. نویسنده، با بازکردن دیگر بحث‌های مربوط به دیپلماسی عمومی در عصر اطلاعات، پیوندی میان عصر گذشته و عصر اطلاعات برقرار می‌سازد. با توجه به اینکه از دیدگاه نویسنده؛ «اطلاعات، قدرت است»، روشن است که به کارگیری این قدرت، فوریت دو چندان برای هر طرف خواهد داشت. شکل دهی به دیپلماسی عمومی نیز از عناوین دیگر فصل چهارم است که نویسنده ذیل آن به موضوع چگونگی دیپلماسی عمومی و شیوه‌های تکوین آن می‌پردازد. وی، دیپلماسی عمومی را دارای سه بعد دانسته همه آنها به تناسب نسبی با اطلاعات مستقیم حکومت و روابط فرهنگی طولانی مدت نیازدارند. اولین و مهم ترین این ابعاد، «ارتباطات روزانه» است و دومین بُعد آن، «ارتباطات استراتژیک» و بُعد سوم، «گسترش روابط دامنه دار و طولانی مدت با افراد کلیدی» است. نویسنده بر این باور است که هریک از این سه بُعد می‌تواند نقش مهمی را در ایجاد یک تصویر جذاب از کشور و دسترسی به نتایج مطلوب بازی کند. با این همه می‌توان گفت که نویسنده بهره‌گیری از منابع قدرت نرم را امر دشواری به شمار آورده و می‌گوید: «حتی وقتی سیاست و ارتباطات همراه هستند، استفاده از منابع قدرت نرم در عصر اطلاعات دشوار است».

در این فصل، نویسنده به موضوع خاص خاورمیانه به عنوان یک مورد مطالعاتی ویژه پرداخته است و خاورمیانه را چالشی ویژه برای قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آمریکا می‌داند. بررسی شیوه‌های رویارویی دولت بوش با موضوع خاورمیانه، قدرت نرم و دیپلماسی عمومی در آن، از مباحث دیگری است که به تحریر کشیده شده است. آینده سیاست عمومی آمریکا بحث نهایی این فصل است. جوزف نای آینده سیاست عمومی آمریکا را به شدت نیازمند به کارگیری قدرت نرم در عصر اطلاعات می‌داند. وی بنا به احتمال مشکل در زمینه قدرت نرم عدم اولویت تأمل شدن برای آن و کم بودن منابع تخصیص یافته به آن می‌داند. نای به شدت بر این باور است که برای اثر بخش بودن در زمینه دیپلماسی عمومی در عصر اطلاعات، نیازمند تغییر نگرش مرجع داخل آمریکا و خارج از آن می‌باشد.

فصل پنجم که آخرین فصل کتاب است با عنوان «قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا» آغاز می‌شود. عنوان کوچکی با نام «هزینه‌های توجه به قدرت نرم» در نظر نویسنده حاوی پیام بزرگی در کتاب است. نویسنده با ذکر برخی از گفته‌ها در پی آن است که نشان دهد «قدرت نرم» مخالفان جدی دارد. نویسنده تلاش می‌کند به این دیدگاهها به نحو انتقادی پردازد و مشکلات آنها را نمایان سازد. در یکی از پاسخهای خود می‌گوید: «هوشمندانه نیست که قدرت نرم را فقط در ایجاد تصویر مطلوب در اذهان و روابط عمومی و محبوبیت زودگذر خلاصه کنیم». با این همه، نویسنده به مهم‌ترین این انتقادها پرداخته و بسیاری از آنها را بی‌پاسخ می‌گذارد. موضوع امپراتوری آمریکا و ابعاد کارکردها و نقش آن نیز به بحث کشیده شده است. دیدگاههای کاپلان و کریستون در این باب ذکر و تعارضهای آنها با موضوع قدرت نرم و دیپلماسی عمومی به بحث گذاشته شده است. در این بحث، نویسنده به شدت از امپراتوری خواندن آمریکا انتقاد می‌کند و این استعاره را تنفرزا تلقی می‌کند.

سنتهای سیاست خارجی آمریکا، آخرین عنوان این فصل است؛ پرداختن به سیاستهای سنتی آمریکا و اینکه این سیاستها گاه با یکدیگر همپوشانی داشته و گاه در تناقض هستند. گرایشهای مختلف سنتی در سیاست خارجی که میان همیلتویی‌ها، جفرسونی‌ها و ویلسونی‌ها متکثر است، هر یک راه جداگانه‌ای را ارائه می‌کند. با وجود این، انشعابات دیگری هم در این گرایشها رخ داده است که نویسنده، به بررسی آنها نیز می‌پردازد. گاه جوزف نای راههای اجرایی ویژه‌ای را همچون دو برابر کردن بودجه دیپلماسی عمومی پیشنهاد و تلاش می‌کند در انتهای کتاب، سخنان و راهکارهای خود را به بررسی‌های صورت گرفته در فصول پیشین مستند کند. نای در صفحات انتهایی کتاب تأکید می‌کند که آمریکایی‌ها هنوز به دنبال عبور از پیامدهای یازدهم سپتامبر هستند. او سرانجام نتیجه می‌گیرد که باید رهیافت ترکیبی را در دیدگاهها به اجرا گذاشت و ترکیبی از دیدگاههای گوناگون را برای آمریکای آینده در نظر گرفت. وی معتقد است آمریکا نیازمند جفرسونهای بیشتر و جکسونهای کمتر است. ویلسونی‌ها هم

به نظر نویسنده در برخی از جهات حق دارند، ولی باید نقش هم پیمانان و مؤسسات را نیز در نظر داشت. سرانجام نای نتیجه می‌گیرد که «موفقیت آمریکا بستگی خواهد داشت به توسعه یک درک عمیق‌تر از قدرت نرم و ایجاد تعادل بین قدرت سخت و نرم در سیاست خارجی».

بررسی تحلیلی

نگارنده این سطور بر آن نیست که نظریه «قدرت نرم» را از حیث صحّت و سقم یا ضریب تأثیرگذاری آن، مورد بحث قرار دهد که این امر خود مستلزم مجال و مقالی دیگر است. اما نکاتی چند در این اثر به چشم می‌خورد که شاید بتوان از این دیدگاه به بررسی تحلیلی اثر پرداخت.

اول: نای در این اثر به خوبی به برخی از ابعاد قدرت نرم تأکید ورزیده و توانسته است نقش و جایگاه آن را در سیاست‌سازی از یک سو و در مدیریت صحنه‌های سیاسی از سوی دیگر، ترسیم کند. از این جهت که جوزف نای خود مبدع این نظریه است، روشن است که با احاطه بر مبانی و کارکردهای این نظریه بتواند نقش و سهم قدرت نرم در سیاست داخلی و خارجی آمریکا را به بحث بکشد. اما آنچه در این میان چشمگیر است این است که نای به تمایزات جدی میان قدرت نرم و برخی مقولات دیگر نظیر «تبلیغات» نپرداخته است. این امر شاید معلول آن است که نای بر این باور بوده که ابعاد مفهومی قدرت نرم برای همه خوانندگان آنچنان روشن است که دیگر نیاز جدی به این نوع از خط‌کشی‌های معنایی و مفهومی وجود ندارد. ولی پر واضح است که اینچنین نیست و هر اثری خود باید به تنهایی چارچوبهای مفهومی روشنی را ترسیم کند و از ایجاد ابهامات یا ابهام‌افزایی‌ها بر حذر باشد.

دوم: در جای جای کتاب، اصطلاح «دیپلماسی عمومی» به چشم می‌خورد. این اصطلاح که سابقه طولانی در ادبیات سیاسی جهان ندارد، بار معنایی ویژه‌ای را بر دوش می‌کشد که دستکم با «قدرت نرم» تطابق کاملی ندارد. بسیاری بر این باورند که

دیپلماسی عمومی تنها کارکردی با مردمان خارجی و بیرون از مرزهای خود دارد؛ در صورتی که قدرت نرم چنین نیست. گذشته از این گونه نظریات، جوزف نای در این اثر، هم در ماهیت شناسی دیپلماسی عمومی وارد نمی‌شود و هم در بحث نسبت شناسی، نسبت روشنی میان این مقوله با «قدرت نرم»، «تبلیغات»، «سیاست بازی» و «عوام فریبی» برقرار نمی‌سازد. خواننده پس از اتمام کتاب هنوز در ابهام جدی باقی می‌ماند که «قدرت نرم» آمریکا باید مبتنی بر اعتماد سازی از طریق کدامیک از مؤلفه‌های پیش گفته باشد!

سوم: «قدرت نرم» بدون شک با مؤلفه‌های شاخص سازی ملت (Nation - Branding) ارتباط می‌یابد. مؤلفه‌های شاخص ساز آمریکا را می‌توان در آزادی، دموکراسی خواهی و بازارهای آزاد اقتصادی سراغ گرفت. نای هنگامی که از قدرت نرم سخن می‌گوید بهره‌گیری از این مفاهیم را به عنوان ابزاری در کنار قدرت سخت و گاه به جای آن لحاظ می‌کند. در این اثر به تناقضهای آشکار میان قدرت نرم آمریکا و واقعیت‌های کشورها یا در مناطق هدف آمریکا نمی‌پردازد و برای حل این معضلات نسخه‌ای نمی‌پیچد. نکته جدی اینجاست که نای توضیح نمی‌دهد که در صورت وجود تناقضهای آشکار میان مفاهیم مورد تأکید در «قدرت نرم» و واقعیت‌های رخ داده توسط اعمال «قدرت سخت» چه باید کرد. این مشکل تا آن اندازه جدی است که گاه یک رسوایی زندان ابوغریب و گوانتانامو، به خوبی عمق عوام فریبی در «قدرت نرم» آمریکا را بر ملا می‌سازد و دیگر نمی‌توان از این نوع از قدرت نیز انتظار معجزه داشت.

چهارم: بحث جذابیت آمریکا در فصول میانی این کتاب بحثی چشمگیر است. نگارنده این سطور بر آن نیست که با یک جزم‌گرایی ویژه، جذابیت‌های آمریکا را در میان اروپاییان و حتی در مشرق زمین انکار کند. اما جای این سؤال باقی است که آیا آمریکا برای همیشه و همچنان جذاب باقی خواهد ماند؟ چه تضمینی وجود دارد؟ آمارهای ارائه شده در این اثر به سال ۲۰۰۳ میلادی باز می‌گردند؛ آیا پس از گذشت حدود شش سال این آمارها هنوز قابل اعتمادند؟ آیا در سال ۲۰۰۶ و تاریخ انتشار اثر، تحولات جدی در جذابیت آمریکا رخ نداده بود؟

پنجم: در بحث قدرت نرم دیگران، نکته بسیار جالبی به چشم می خورد. ژاپن تنها نمونه بررسی شده‌ای است که نویسنده به صورت تفصیلی به آن می پردازد. کشورهای دیگر به صورتی مختصر مورد بحث قرار گرفته اند. ولی از انقلاب اسلامی ایران و تنش موجود میان ایران و آمریکا که تنشی بر پایه قدرت نرم است، سخنی به میان نمی آید. هم اکنون در غرب این اندیشه که ایران توانسته است بر اساس به کارگیری قدرت نرم دست قدرت سخت آمریکا را بشکند، به روشنی وجود دارد. جای شگفتی است که مؤلف تیزبینی مانند جوزف نای به این نکته متذکر نمی شود و این موضوع قابل توجه و قابل توجه و قابل بحث را نادیده می گیرد.

نتیجه گیری

می توان گفت که اثر حاضر یکی از آثار قابل توجه و پر اهمیت در موضوع «قدرت نرم» دست کم در آمریکاست. این گونه آثار می توانند از یک سو به گسترش ادبیات این مباحث کمک شایانی کنند و از سوی دیگر، علائم روشنی از سناریو سازی های آمریکا را آشکار سازند. از حیث علمی نیز این اثر می تواند برای محققان و پژوهشگران در عرصه های دیپلماسی عمومی، تبلیغات، اقناع سازی و قدرت نرم، اثری کاملاً قابل توجه و در خور اعتنا به شمار آید. لذا جای سپاس دارد که دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج در اقدامی شایسته به ترجمه و طبع این اثر همت گماشتند و در تنقیح و تبیین این دست از مباحث، گام مهمی به پیش برداشتند.

دکتر رضا کلهر^۱

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه.